سيد جمال الدين مصلح و بيدارگر بزرگ

به مناسبت سالگرد شهادت سيد جمال الدين اسدآبادي
سيد جمال که يکي از بنيانگذاران نهضتهاي اسلامي در صد ساله اخير ميباشد پس از فرا گرفتن مقدمات علوم به تکميل تحصيلات خود در اصفهان و مشهد پرداخت و با حافظه نيرومندي که داشت به سرعت بسياري از علوم رايج زمانش را فرا گرفت . در 18 سالگي رهسپار هند شد و پس از يکسال و چندي اقامت در آنجا و آموختن اندکي از علوم اروپايي عزيمت زيارت حج کرد (1273 ق) . وي پس از گردشي در سرزمينهاي عربي و آشنايي با اوضاع جهان عرب به افغانستان رفت و به خدمت دوست محمدخان (م 1279 ق) پيوست . با درگيري ميان پسران دوست محمدخان سيد به بهانه زيارت حج از افغانستان بيرون آمد. وي از راه هند به مصر رفت و با ايراد خطابههاي پرشور از مسلمانان خواست تا با پيوستن به يکديگر در برابر مفاسد حاکميت دست نشانده و استعمار اروپائيان در ايستندـ از همين هنگام رفته آوازه سيد بالا گرفت . رجال دولت عثماني از وي پذيرايي گرمي در اسلامبول کردند. وي پس از شش ماه اقامت در اسلامبول به عضويت « انجمن دانش » عثماني برگزيده شد. خطابه سيد در دارالفنون درباره صنايع که وي همواره آن را به منزله اعضاي تن جامعه ميخواند روحانيون قشري به ويژه شيخ الاسلام حسن فهمي افندي را عليه او برانگيخت و زمامداران عثماني ناچار او را به مصر تبعيد کردند (1287 ق) . سيد در مصر با رياض باشا وزير اعظم آن کشور آشنايي داشت و وزير ماهي ده ليره براي او مقرري ماهانه تعيين کرد. وي به تدريس فلسفه ابن سينا در مصر پرداخت و روز بروز شهرت و نفوذ او به ويژه در ميان طلاب بيفزود : تحريك مردم به مخالفت با نفوذ انگليس در مصر و ولخرجيهاي اسماعيل پاشا فرمانرواي مصر سبب گرديد که سيد را از اين کشور بيرون کنند (1296 ق) اما چندان نگذشت که خديو را نيز زير فشار روزافزون مردم برکنار کردند . سيد جمال الدين راهي هند گرديد و در حيدرآباد سکونت گزيد و در آنجا رساله رد نيچريه را در رد عقايد ماده باوران به فارسي نوشت (1297 ق) . با درگيري شورش در ميان سپاه مصر به سرکردگي اعرابي پاشا و ورود نيروهاي انگليس به سرزمين حکومت هند سيد را به کلکته فرا خواند و تا سرکوبي شورش مصريان او را زير نظر گرفت . پس از آن سيد دستور يافت که از هند بيرون رود.
سيد با شيخ محمد عبده انجمن و روزنامه عروه الوثقي را به عربي منتشر ساخت . با جلوگيري مقامات انگليسي از ورود روزنامه به مصر و هند و پديد آمدن دشواريها در راه نشر آن سرانجام عروه الوثقي پس از هجده شماره تعطيل گرديد . در اوايل قرن 14 ه . ق سيد جمال به ايران برگشت وي در اين مدت چند بار با ناصرالدينشاه ديدار کرد اما چون بي پروايي از خرابي اوضاع و ضرورت اصلاحات و برقراري حکومت قانون سخن ميگفت ناصرالدين شاه از او متوحش گرديد پس از مدتي ديگر او را به خود نپذيرفت . سيد از تهران راهي روسيه شد ناصرالدينشاه براي ديدار از نمايشگاه بين المللي مونيخ در آلمان بسر مي برد و چون باري ديگر هواي خلافت در سرش افتاد با سيد ديدار کرد و از رفتار گذشته اش پوزش خواست و وي را به تهران فراخواندـ سيد جمال الدين اندکي پس از بازگشت شاه به تهران آمد و اين بار نيز در منزل امين الضرب اقامت گزيد ولي همچنان بي پروا از فساد دولت و غفلت شاه سخن ميگفت و گروه فراواني از مردم ستمديده بر او فراز آمده به گفتههايش گوش فرا ميدادندـ پس از سه ماه شاه فرمان داد که سيد از تهران به قم برود اما وي بجاي رفتن به قم به ري رفت و در صحن حرم حضرت عبدالعظيم (ع) بست نشست .
مردم در آنجا نيز گرد او انجمن مي کردند و براي رهايي از تيره روزيهاي خود از او راه ميجستند تا سرانجام در رجب 1308 ق ماموران دولتي وي را به زور از بست

بيرون كشيدند و او را در سرماي زمستان سرو پا برهنه بسر يابويي نشانده به سوي مرز عثماني در خانقين حركت دادند. سيد يك چند در بغداد و بصره بسر برد و چون روحانيون شيعه در نجف و كربلا را بر ضد دربار ايران برميانگيخت سفير ايران در عثماني از مقامات آن كشور خواست كه وي را از نزديكي مرزهاي ايران به جاي دورتري منتقل كنند. سيد پيش از رسيدن حكم تبعيد به قصد اروپا از قلمرو عثماني بيرون رفت . سيد روزنامه اي به نام ضياالخافقين در لندن داير كرد و در هر شماره آن با امضاي السيدالحسيني مقالات تندي بر ضد شاه و دولت ايران منتشر ميكرد و در نامه سرگشاده اي خطاب به علماي شيعه از آنان خواست تا براي براندازي حكومت فاسد شاه بكوشند . چندان نگذشت كه مقامات انگليسي اين روزنامه را نيز تعطيل كردند و سيدجمال الدين در اواخر 1309 ق به دعوت عبدالحميد دوم (1293 ـ 1327 ق) راهي استانبول گرديد . سلطان كه اميدوار بود از نفوذ سيد در ميان ملل اسلامي به سود احياي خلافت عثماني استفاده كند وي را به خود مقرب گردانيد و در عمارت زيبايي او را منزل داد. اما چندان نگذشت كه علماي سني به ويژه ابوالهدي افندي قاضي القضات استانبول كه خود را نخست از طرفداران سرسخت سيد فرا مينمود چندان نزد سلطان ماليخوليايي از او بدگويي كردند كه سرانجام سلطان جاسوساني بر او گماشت و كارهايش را زير نظر گرفت . مقارن اين ايام ناصرالدينشاه به ضرب گلوله ميرزا رضاي كرماني از شاگردان سيدجمال الدين كشته شد (1313 ق) و دولت ايران از مقامات عثماني خواست تا سيد و ياران ايراني او چون شيخ احمد روحي ميرزا آقاخان كرماني و ميرزا حسنخان خبيرالملك را در مرز به ماموران ايراني تسليم كند. دولت عثماني درخواست استرداد سيد را رد كرد اما ياران او را پس از آنكه مدتي به طرابوزان تبعيد كرد سرانجام در مرز به نمايندگان ايران تحويل داد.

و سرانجام سيد را نيز به شهادت رساندند سيد جمال الدين اسدآبادي يكي از مردان بزرگ تاريخ اسلام معاصر و يكي از كوشندگان بزرگ در راه بيداري ملل مسلمان بوده است . وي مردي هوشمند زبان آور بردبار و با مردم مهربان بود. گذشته از زبانهاي فارسي عربي و تركي به روسي انگليسي و فرانسوي نيز آشنايي داشت . سيد را ميتوان مظهر انديشه اتحاد اسلام دانست . وي نزديك به چهل سال از زندگي شصت ساله اش را در راه تحقق اين آرمان صرف كرد در بيشتر سرزمينهاي اسلامي به تبليغ اين آرمان پرداخت از هر راهي كه ممكن بود صدايش را به گوش دول و ملل اسلامي رسانيد و حتي كوشيد تا با پاشيدن بذر دشمني ميان دول استعماري اروپا و ياري جستن از كشورهايي كه به تازگي قدم به مرحله امپرياليسم گذاشته بودند و بر سرگرفتن سهم خود با دول استعماري كهنه كاري چون فرانسه و انگليس دشمني ميورزيدند كشورهاي مسلمان را از زير سلطه اروپاييان بيرون آورد.